

## هم اندیشی محمود خان ملک الشعرا؛ از سنت تا نوگرایی

داود احمدی بلوطکی

یاشا سلامی میلانی

کار می‌کرد و آن چیزی که او را از دیگران مجزا می‌کند، این است که او احساس غریبی نسبت به زمان داشت. زمان را خیلی خوب می‌توانست حس کند و در آثارش نقش آفرینی و بازآفرینی کند. به لفظ ساده تر رویکردی به سمت مدرنیسم داشت. با آنکه به اروپا سفر نکرده بود و مدرنیسم را به طور مستقیم درک و احساس نکرده بود، خیلی خوب می‌توانست مسئله مدرنیسم را در آثار خودش لحاظ کند و بیافریند؛ به طور مثال وقتی به دقت به تابلوی عمارت شمس‌العماره که با آبرنگ و گواش کار شده بود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که از هندسه مناظر، یا

«محمود خان ملک الشعرا (صبا)؛ از سنت تا نوگرایی» عنوان هم‌اندیشی مجازی‌ای بود که معاونت پژوهشی فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران با همکاری مجموعه کاخ موزه گلستان برگزار کرد.

این هم‌اندیشی سه‌شنبه، ۱۹ اسفند ۱۳۹۹، از طریق لینکی که در وب‌گاه فرهنگستان هنر، به نشانی [honar.ac.ir](http://honar.ac.ir)، قرار داده شده بود، به سمع و بصر مخاطبان رسید. همچنین گالری مجازی‌ای از تصاویر نقاشی محمود خان ملک الشعرا (صبا) که در کاخ موزه گلستان محفوظ است، هم‌زمان با برگزاری و بینار به نمایش گذاشته شد که تا پایان فروردین ۱۴۰۰ نیز در وب‌گاه فرهنگستان هنر قابل مشاهده بود.

این وینار برخط با هدایت مسعود ناصری، مدیرکل امور هنری فرهنگستان هنر، و با مقدمه‌ای درباره اهداف برگزاری این نشست آغاز شد و سپس سیدمهدی حسینی، میلاد جهانی سیاه‌رودی، سیدعباس حسینی و کامیار فاروقی بیان مطلب کردند. در ادامه خلاصه‌ای از مقالات ارائه شده آورده می‌شود:

### محمودخان و مدرنیسم ایرانی

سیدمهدی حسینی در ابتدای این هم‌اندیشی مقاله‌اش را با عنوان «محمودخان و مدرنیسم ایرانی» ارائه کرد: محمودخان به عنوان یک شاعر شناخته شده است و علاوه بر اینکه مدیحه‌سرا و شاعر دربار بود، یک کار استثنایی دیگر هم در کنار آن انجام داد که نخستین شعر کودکان را به زبان ساده سرود. اما موضوع صحبت من راجع به اشعار این شخصیت منحصر به فرد نیست، بلکه بیشتر درباره آثار نقاشی محمودخان است. محمودخان ادعایی بر هنرمند هنرهای تجسمی بودن نداشت و آثاری که آفریده حدود پانزده عدد است و تمام آنها در موزه کاخ گلستان محفوظ است. محمودخان برای دل خود



به لفظ امروزی پرسپکتیو، در آن استفاده شده است. اما وقتی که به کل قضیه نگاه کنیم، بیشتر یاد نگاره‌های سنتی ایران می‌افتیم.

او افزود: حلقه واسطی در آثار محمودخان وجود دارد. وقتی به دیگر آثارش نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که زمان را در آثار خود حفظ کرده است. پیوندش با زمان خیلی حساس بوده است؛ چیزی که در مدرنیسم و به خصوص در سده نوزدهم میلادی در اروپا بسیار آشکار بود؛ یعنی اینکه هنرمندان سعی می‌کردند که زندگی‌ای را که می‌بینند و حس و تجربه می‌کنند، دریافت و درونی و ذهنی کنند و به نمایش بگذارند. پس از به چاپ رسیدن روزنامه در ایران، دانش در اختیار همه قرار می‌گیرد و همه این اتفاقات که در آن سوی دنیا می‌افتاد، به نوعی در ایران هم داشت رخ می‌داد؛ ولی بسیاری از هنرمندانی که در این دوره زندگی می‌کردند نسبت به این مسائل بی‌اعتنا بودند. من می‌توانم به صراحت عنوان کنم که سه تن از این هنرمندان بودند که نسبت به این تحولات و این اتفاقات بی‌اعتنا نبودند؛ اول محمودخان، بعد صنیع‌الملک، و در آخر اسماعیل جلایر. محمودخان این مسائل را حس و دریافت می‌کرد و تلاش می‌کرد آنها را در نقاشی‌های خود خلق کند.

حسینی در آخر با اشاره به نقاشی «استنساخ» و استعاره‌های موجود در آن گفت: محمودخان با هنرمندی تمام توانسته با در کنار هم قرار دادن فضا و سطوح مختلف، اثری خلق کند و آن را به سطحی برساند که بعداً، در اوایل سده بیستم، نقاشان کویسیم تحلیلی به میزان فراوانی از آن بهره گرفته‌اند. اینها برای ما سرمشق است.

### بررسی تحلیلی و تطبیقی دو پرده به عنوان تسهیل‌کننده و استنساخ از محمودخان ملک‌الشعرا

در سخنرانی بعدی، میلاد جهانی سیاه‌رودی با مقاله «بررسی تحلیلی و تطبیقی دو پرده به عنوان تسهیل‌کننده و استنساخ از محمودخان ملک‌الشعرا» ایراد سخن کرد: محمودخان ملک‌الشعرا یکی از این هنرمندانی مهم دوره قاجار بود.

اهمیت این هنرمند، در درجه اول، دانش او به علم ژرف‌نمایی<sup>۱</sup> بوده که بسیاری از آثارش در همین حیطه رقم خورده است. از دیگر دلایل اهمیت او تفاوت تکنیکی و ابزاری است که این هنرمند در حوزه کاری خود نسبت به دیگر هنرمندانی دوره قاجار دارد. در هیچ یک از آثار این هنرمند یک موضوع دو بار به تصویر درنیامده است؛ به عنوان نمونه در سوژه کاخ گلستان سعی دارد که زاویه دید خود را تغییر دهد. تنها اثری که می‌توان گفت دوبار به تصویر درآمده، اثری با عنوان «استنساخ» است. دو اثر در سال ۱۲۷۸ق وجود دارد که حاکی از دغدغه‌های ژرف‌نمایی و مستندسازی اوست؛ عمارت بادگیر در کاخ گلستان و تالار آینه کاخ گلستان که نمای بیرونی و شمالی عمارت خروجی را نشان می‌دهد. در سال ۱۲۸۰ق، محمودخان اثری دارد که تالار خروجی است. این تصویر یک پرسپکتیو تک نقطه‌ای دارد و پراز جزئیاتی است که محمودخان با دانش و ظرافت به کار بسته است. می‌توان نتیجه گرفت که هنرمند در هیچ یک از آثار خود دخل و تصرفی نکرده است و حتی به دنبال تغییر و دفرمه‌سازی و اندیشه‌های متفاوت نیست.

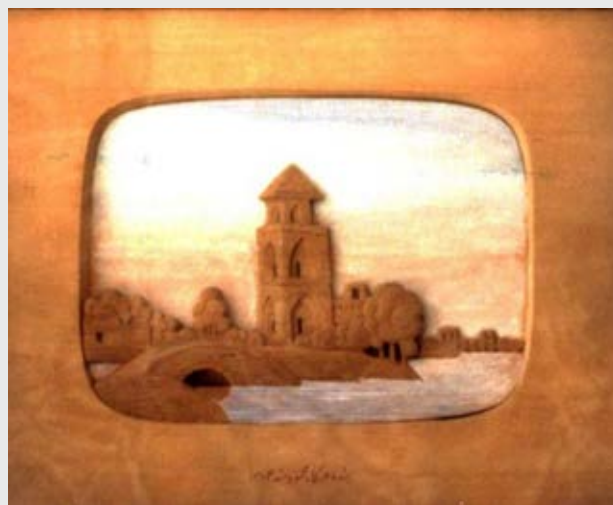
این هنرمند توضیح داد: محمودخان با استفاده از علم ژرف‌نمایی خود سعی دارد در همین اثر نیز در مقیاس و عمق کمتر از آن بهره بگیرد؛ بنابراین در یک موقعیت تک نقطه‌ای قرار می‌گیرد و با استفاده از خطوط راهنما و خطوط کمکی، اجسام را در آنجا چیدمان می‌کند. این فیگورها دارای یک زاویه هندسی مشخص‌اند.

او در پایان گفت: اثری که محمودخان رقم زده همچون دیگر آثار آبرنگی او اثری کامل است و هنرمند پس از سه دهه مجدداً تصویر را با ویژگی‌های متفاوتی کار می‌کند. نسخه اول نشان می‌دهد که هنرمند در پی بازنمایی اثر در قالب واقعی‌نمایی، اثر خود را رقم زده است. این در حالی است که در نسخه دوم تغییرات بسیاری در تصویر می‌دهد و متناسب با دانش خود این اثر را به تصویر می‌کشد.

### محمودخان صبا و امپرسیونیسم ایرانی

سیدعباس حسینی در بیان مقاله‌اش با عنوان «محمودخان صبا و امپرسیونیسم ایرانی» گفت: برای اینکه رویکرد بهتری در بررسی آثار محمودخان و نوع نگاه وی در بازنمایی محیط اجتماعی عصر خود داشته باشیم، نگاهی هم به آثار استاد کمال‌الملک خواهیم انداخت؛ چراکه این دو هنرمند در یک فضای اجتماعی و فرهنگی زیست و فعالیت می‌کردند.

این پژوهشگر در خصوص شکل‌گیری نسخه‌های مصور خطی توضیحاتی داد و افزود: دیوارنگاره‌های کاخ‌های دوران صفوی پراز طرح‌ها و نقش‌های دیواری بود، ولی تنها تعداد انگشت‌شماری از دست‌نوشته‌ها و یادداشت‌ها، شرح حال مختصری از زندگی بیرون از کاخ و بافت مذهبی و بافت شهری و مردمی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. او در ادامه به بررسی فضاهای آثار محمودخان پرداخت و



گفت: آثار محمودخان به گستردگی و تنوع آثار صنایع‌الملک نیست، اما در کنار وجه هندسی، قرینه و علاقه وی به بازنمایی از بناهای معماری از عمارت‌های کاخ گلستان، نحوه زندگی افراد عامه در این بناهای سلطنتی و هندسه پنهان و مستتر در آن، یادآور همان دید بهزاد در دوره تیموری است که به معرفی افراد عامی پرداخته بود. بیشتر نقاشی‌های محمودخان در بازنمایی کاخ‌های سلطنتی و کوشک‌ها است که فرم‌های هندسی، ساختار ترکیب آثار را شکل می‌دهد و بعضاً دو بار و از فضایی متفاوت به آن پرداخته شده است.

حسینی اثر کاخ شهرستانک را یکی از آثار مهم و خلاقانه محمودخان دانست و گفت: این کاخ که یک بار هم کمال‌الملک آن را به تصویر کشیده است، ترکیب‌بندی کاملاً قرینه و از روبه‌روی عمارت شهرستانک را نشان می‌دهد. بر خلاف دیگر هنرمندانی که این عمارت را نقاشی کرده‌اند، کوه کله‌قندی و تیزی که در پشت شیروانی دوزنقه قرمز رنگ این عمارت وجود دارد، به فضای سیال و پویا و در حال حرکت و چرخش تبدیل شده است. با مقایسه نقاشی کمال‌الملک و محمودخان که هر دو از این عمارت کار کرده‌اند، متوجه می‌شویم که سقف شیروانی این عمارت، همانند عمارت بادگیر، کاملاً و به عمد قرمز رنگ شده است که می‌تواند عاملی برای تأکید فرم هندسی در آثار محمودخان باشد.

سیدعباس حسینی در نتیجه‌گیری سخنان خود توجه به زندگی شهری، گذرابودن در کنار معرفی فرم معنادار را سه عامل مهم در آثار محمودخان دانست و گفت: این فصول مشترک آثار محمودخان هم می‌تواند اعتبار جهانی به آن ببخشد و هم نشان می‌دهد که وی چگونه همانند هنرمندان امپرسیونیست به تحولات زندگی مدرن که با خود همراه داشت، آگاه بود و در همان راستا اثر خود را تعریف و خلق می‌کرد.

### محمودخان، پیشگام نقاشی نوین ایران

کامیار فاروقی آخرین سخنران بود و در سخنرانی خود با



عنوان «محمودخان، پیشگام نقاشی نوین ایران» گفت: در کنار صنایع‌الملک به مرور با آثار یک نقاش روبه‌رو شدم که آثارش با تمام نقاشی‌های دوران قاجار متفاوت بود. اطلاعاتی هم از این نقاش در دسترس نبود. آن شخص محمودخان ملک‌الشعرا بود که از میان تمام آثارش فقط یک تابلوی نقاشی به نام «استنساخ» شناخته شده بود. آثار محمودخان از لحاظ رنگ‌گذاری چنان حسی به بیننده منتقل می‌کرد که گویا این فرد از سیاره دیگری آمده و روی زمین زندگی نمی‌کند.

این پژوهشگر با بیان اینکه همه تصور می‌کنند که کمال‌الملک و دیگران، اولین کسانی‌اند که ژرفانمایی (پرسپکتیو) را در نقاشی ایرانی پایه‌گذاری کردند، گفت: در حقیقت محمودخان بود که این کار را کرد. زمانی که ژرفانمایی در دنیای ذهنی و تفکر و زیبایی‌شناسی کمال‌الملک و دیگر نقاشان جایی نداشت، محمودخان آثاری به تصویر کشیده بود که ژرفانمایی در آن به‌دقت ترسیم شده بود.

این مستندساز در ادامه محمودخان را یکی از محصولات ممتاز فرهنگی دوران قاجار دانست و گفت: خوشبختانه محمودخان لقب ملک‌الشعرا را از پدر بزرگ و پدر خود به ارث برد و از همین جهت مقرر می‌شود ماهانه از دربار دریافت می‌کرد و دغدغه مالی نداشت؛ بنابراین تمام وقتش را صرف کارهای هنری می‌کرد؛ در نتیجه اکثر آثار محمودخان برای دل خودش بوده و تعداد محدودی هم اثر سفارشی برای دربار نقاشی کرده است؛ مانند تابلوی کاخ شمس‌العماره که به احتمال فراوان به سفارش ناصرالدین شاه خلق شده است. محمودخان به دلیل علاقه فراوانش به نقاشی، هیچ کار دولتی و حتی شغل سفارت را که به وی پیشنهاد شده بود، قبول نکرد و تمام وقتش را روی هنر و نقاشی گذاشت.

او حفظ سنت قدیمی نگارگری در بعضی از آثار محمودخان را یکی دیگر از خصوصیات وی بیان کرد و گفت: در نگارگری ایرانی نمادها و نشانه‌هایی وجود دارد که مفاهیم عرفانی و معرفت‌اسلامی را متذکر می‌شود و محمودخان از این نمادها بهره برده است؛ به عنوان مثال محمودخان در تابلوی «باغبان فرنگی» خواسته باغ بهشت را ترسیم کند. در مرکز نقاشی یک دایره نورانی وجود دارد که باغبان را هم دربرگرفته است. یا در نقاشی کاخ شهرستانک، بازگشتی به عالم خیال نگارگری را به نمایش می‌گذارد و با ترسیم کهکشان پشت کاخ، دنیایی از خیالی‌کشی و هندسی‌کاری را نشان می‌دهد.

این پژوهشگر در انتهای سخنرانی خود محمودخان را یکی از نقاشان خاص تاریخ هنر ایران دانست و به نقل از شادروان یحیی ذکا گفت: اگر نقاشی‌های محمودخان و صنایع‌الملک در سایه نمی‌ماند، شاید نقاشان نسل‌های بعدی احتیاجی به کپی‌کردن از آثار خارجی نداشتند. محمودخان با آثارش نشان‌دهنده این حقیقت است که نقاشی ایرانی در ذات و جوهره خود توانایی دارد که پشرفت کند و به نقاشی نوین برسد؛ به عنوان مثال در تابلوی «استنساخ» این هندسی‌سازی، ترکیب‌بندی و توجه دقیق به اجزا، شاید می‌توانست به چیزی مشابه کویسسم منجر شود که سال‌ها بعد از محمودخان در غرب به وجود آمد.